



دانشگاه آزاد واحد تهران غرب

اصول اقتصاد

اخلاق‌گرایی اقتصادی Economic ethics

سید علی نیکونیا

دانشجوی کارشناسی ارشد

۴۰۰۲۲۸۲۱۳۳۸۰۰۳

استاد: دکتر سید رضا خادمی

آذرماه ۱۴۰۰

دانش اخلاق

شاخه‌ای از علوم انسانی است که موضوع آن شناخت مصادیق ارزش‌ها و بیانگر راه‌های کسب فضائل و ترک رذائل اخلاقی است. درباره‌ی خوب یا بد بودن یک امر دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. مثلاً در یک عقیده یا دیدگاه، تنها در صورتی یک امر خوب است که نتیجه‌های دلخواه به همراه داشته باشد اما دیدگاهی دیگر، بدون رد نتیجه‌های دلخواه، خوب بودن یک امر را ذاتی می‌داند یا در دیدگاهی دیگر میتوان گفت، خوب و بد، مفاهیمی هستند در خدمت بقاء و تولید مثل؛ یعنی چیزی خوب است که به نفع بقاء و تولید مثل ژن‌ها باشد و چیزی بد است که به این موارد ضرر بزند).

مسئله اخلاق با توجه به جایگاه علمی آن در معارف دینی، همواره مورد توجه علمای دین بوده است. همچنین هر مکتبی داعیه‌دار مباحث اخلاقی هست و در این باره سخنی به میان می‌آورد چرا که اخلاق ریشه در فطرت انسان دارد.

دانش اقتصاد

شاخه‌ای از علوم اجتماعی است که به تحلیل تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات می‌پردازد. کانون توجه دانش اقتصاد بر این است که عوامل اقتصادی چگونه رفتار و تعامل می‌کنند و اقتصادهای مختلف چگونه کار می‌کنند.

اخلاق اقتصادی

اخلاق اقتصادی ترکیبی از اقتصاد و اخلاق است که قضاوت‌های ارزشی هر دو رشته را برای پیش‌بینی، تحلیل و مدل‌سازی پدیده‌های اقتصادی متحد می‌کند. این پیش‌نیازهای اخلاقی نظری و مبانی سیستم‌های اقتصادی را در بر می‌گیرد. این مکتب فکری خاص به ارسطو فیلسوف یونانی باز می‌گردد که «اخلاق نیکوماخوس» (شناخته‌شده‌ترین اثر ارسطو در زمینه اخلاق است. این اثر که نقش برجسته‌ای در معرفی اخلاق ارسطویی دارد. مفهوم محوری اخلاق ارسطو، «سعادت» یا «کامیابی» است.) ارتباط بین اصول عینی اقتصادی و رعایت عدالت را توصیف می‌کند.

- ادبیات آکادمیک در مورد اخلاق اقتصادی گسترده است و از مراجعی مانند حقوق طبیعی و حقوق دینی به عنوان تأثیرات بر قواعد هنجاری در اقتصاد نام می‌برد.

- توجه به فلسفه اخلاق یا اقتصاد اخلاقی، نقطه عزمی در ارزیابی مدل‌های اقتصادی رفتاری است.

- ایجاد استانداردها، کاربرد، و ذینفعان مدل‌های اقتصادی، وقتی اخلاق در نظر گرفته می‌شود، سه‌گانه پیچیده‌ای را ایجاد می‌کند.

- این ایده‌ها، در پیوند با فرض اساسی عقلانیت در اقتصاد، پیوند بین اقتصاد و اخلاق را ایجاد می‌کند.

اخلاق گرای اقتصادی

اسکولاستیک، از ریشه لاتین اسکولا، به معنی مدرسه می‌باشد. در قرون وسطی، علم و حکمت، تنها در مدارس کلیسا، تدریس می‌شد؛ بنابراین، مجموعه علم و حکمت، منتسب به مدرسه و به نام اسکولاستیک، معروف شد، و طرفداران این مکتب، مدرسیون یا رواقیون، نام گرفتند. کمتر می‌کوشیدند، تا مثل پدران روحانی و پدران اولیه کلیسا، مناسبات اقتصادی را به طور خالص درک کنند؛ زیرا برای آنان موضوع عمده، چگونگی انطباق و توافق رفتار اقتصادی با اخلاق مسیحیت بود. آنان به دنبال کشف قانونمندی‌های اقتصادی نبودند؛ بلکه به استناد اخلاق مسیحی، در تقلای یافتن قواعد و ضوابط رفتاری، برای زندگی اقتصادی بودند. اندیشه اقتصادی آن‌ها بر دو مسئله استوار بود: "قیمت عادلانه" و "ممنوعیت ربا". پایه و زیربنای این اندیشه‌ها نیز آموزش‌های پدران اولیه کلیسا و مخصوصاً فلسفه ارسطو بود. از نمایندگان این مکتب، می‌شود به توماس آکویناس و آلبرتوس ماگنوس، اشاره کرد.

توماس آکویناس معروف به حکیم آسمانی، فیلسوف ایتالیایی و مُتاله (کسی که به علم الهیات اشتغال دارد) مسیحی بود. او اعتقادات مسیحی را با فلسفه ارسطو تلفیق کرد.

آلبرتوس ماگنوس بشدت شیفته و تحت تاثیر تمدن اسلامی قرار داشت و غالباً لباس عربی به تن می‌کرد و به زبان عربی تسلط کامل داشت.

این مکتب از قرن نهم تا پانزدهم میلادی رواج داشت و هدفش بسط تعالیم حضرت عیسی توسط فلسفه یونان بود. از دیدگاه اقتصادی این مکتب نوعی اقتصاد ملی بر مبنای اخلاق ارائه می‌کند و مسائل اقتصادی تا حدی که مربوط به اخلاق و تعالیم مسیحیت است مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مهمترین نظریات این مکتب شناختن حق لوازم زندگی برای انسان است و در پی آن شناخت حق فرد برای داشتن کالاهای مورد نیاز و همچنین درآمدی که بتواند زندگی انسان را در سلسله مراتبی که خداوند مقدر نموده تأمین نماید. نقش این مکتب را نباید در شکل‌گیری نظامهای اقتصادی در قرون وسطی نادیده گرفت.

دستمزد عادلانه که نه بر اساس عرضه و تقاضای نیروی کار در بازار شکل گرفته باشد بلکه بر اساس اصول اخلاقی مکتب اسکولاستیک باید تأمین‌کننده زندگی متعارفی برای مزد بگیران باشد در کنار سایر تعلیمات این مکتب باعث شد که در طول حیات این مکتب در طی حدود ۶ قرن تضاد طبقاتی میان طبقه کارگر و کارفرما از بین برود.

نظریه قیمت عادلانه (توماس آکویناس) نیز در همین ارتباط ارائه شد در واقع قیمت عادلانه قیمتی است که در برگیرنده هزینه تولید و همچنین شامل سودی باشد که زندگی متعارف تولیدکننده یا فروشنده را تأمین نماید.

یکی از عواملی که باعث سرعت گرفتن شکل‌گیری نظام سرمایه داری بود کنار گذاشتن آموزه‌های این مکتب در مورد نرخ بهره بود. چون این مکتب علاوه بر اینکه بهره را سودی ناشی از نیاز دیگران و پدیده‌ای غیر اخلاقی می‌دانست معتقد بود بهره ناشی از اختلاف زمان است و چون زمان هدیه الهی است پس منفعت بردن از این هدیه خداوند امری نکوهش شده و از لحاظ اخلاقی محکوم است.

عقاید اقتصادی اسکولاستیک‌ها

۱. **قیمت عادلانه؛** قیمتی که در قالب بازار آزاد و به دور از انحصار، فشار و احتکار و با وجود رعایت انصاف از سوی فروشنده و خریدار تعیین شده، هزینه تولید را بپوشاند و در عین حال دربردارنده سودی باشد، که زندگی متعارف تولیدکننده و فروشنده را تامین می‌کند.
در پشت قیمت عادلانه دو توجیه وجود داشت: یکی این اصل معروف مسیحیت، که «نسبت به دیگران چنان باش که تمایل داری آن‌ها نسبت به تو چنان باشند، و دیگری اندیشه ارسطو در مورد التزام به معادله عادلانه؛ به‌گونه‌ای که هیچ‌کس در بازار، مغبون نشود».
 ۲. **توجه به مسئله کمیابی در اقتصاد؛** از نظر آنان، منابع اقتصادی کمیاب، باید به‌گونه‌ای به کار روند که گناه به حداقل برسد و خدمات صدقه‌رسانی و کارهای خیر حداکثر گردد. به همین دلیل، عده‌ای عقیده دارند که بعضی از تئوری‌های اقتصادی، ریشه در عقاید قرون وسطی دارند.
 ۳. **ممنوعیت ربا؛** از نظر اسکولاستیک‌ها، هر نوع مبلغ مازادی که علاوه بر اصل پول قرض داده شده دریافت شود، ربا و ممنوع است؛ از این رو گرفتن هر نوع بهره به‌جز دیرکرد، ربا محسوب می‌شد.
 ۴. **گرایش هنجاری به اقتصاد؛** یکی از ویژگی‌های اقتصادی این مکتب، گرایش هنجاری در مقابل گرایش فرضیه‌ای یا اثباتی اقتصاد است. البته در قالب این فکر، ادعای قوانین جهان شمول اقتصادی مطرح نبود. اقتصاد مدرسی توسط اقتصاددانان حرفه‌ای تدوین نشده؛ بلکه در نتیجه دیدگاه‌های متکلمین و صاحب‌نظران الهیات و اخلاق تدوین شده بود. در عین حال بین‌اندیشه اقتصادی مدرسی‌ها و قرون وسطی با اقتصاد جدید نقاط مشترکی نیز وجود دارد.
 ۵. **رقابت؛** رقابت از واژه‌هایی است که در قرن ۱۷ وارد عقاید اقتصادی شد و ظاهراً مدرسی‌ها با آن آشنا نبوده‌اند. اما آن‌ها با انحصار و مشتقات آن آشنا بوده، آن‌را به‌کار برده و ممنوع می‌دانسته‌اند.
- به‌طور کلی، عناوین قیمت، عرضه و تقاضا، نظریه ارزش کار، حتی برخی از ابعاد نظریه مقداری پول، مطلوبیت و دخالت‌های اقتصادی دولت، از جمله موارد مطرح اقتصاد مدرن است؛ که در قرون وسطی و در قالب اندیشه مدرسی موجود بوده و یا بحث‌های ابتدایی آن آغاز شده است.

تأثیر هنجارهای اخلاقی در میزان کارایی اقتصادی

این مورد را می‌توان با یک مثال ساده نشان داد: فرض کنید که هر دوی کارفرما و کارگر گمان می‌کنند که قراردادها و تعهدات طرف مقابل چندان قابل اعتماد نیست. برای نمونه، کارفرما فکر می‌کند که کارگران زمان استراحت را کش می‌دهند، زمان زیادی را صرف صحبت با سایر کارگران می‌کنند، و عموماً کارگران از آنچه کارفرما فکر می‌کند به او بدهکارند کمتر کار می‌کنند؛ ازسوی دیگر، کارگران فکر می‌کنند که کارفرما می‌خواهد سرعت کار را بیش از حد افزایش دهد و در صورتی که فرصتی پیش آید به ناحق او را اخراج می‌کند و به طور کلی مستبدانه با او رفتار می‌کند. در این وضعیت، کارگر مایل است از زیر کار در برود و کارفرما برای جلوگیری از این فرار نظارت را افزایش می‌دهد. اگر کارگر بر خود ناظر باشد، هزینه‌های تولید کاهش خواهد یافت. بنابراین، بی‌اعتمادی بین کارگر و کارفرما کارایی را کاهش می‌دهد.

ارزشها و هنجارهای اخلاقی از قبیل وفای به عهد، نکوهش دزدی، و مسئولیت‌پذیری می‌توانند جایگزین دستگاه‌های پرهزینه و گران قیمت نظارتی شوند؛ این دستگاه‌ها می‌توانند سیستم‌های دوربین مداربسته داخل کارگاه‌های صنعتی تا نظام‌های پرهزینه نیروی پلیس و دستگاه قضا را در برگیرند.

اخلاق، هدفگذار اقتصاد

یکی از آثاری که اخلاق بر اقتصاد و البته بر علم اقتصاد، در بخش هنجاری، بر جای می گذارد بحث هدفگذاری در اقتصاد است. اقتصاد اثباتی به تحلیل و توصیف «هست ها» «میپردازد و با «بایدها» سروکاری ندارد. هست ها و واقعیات گویای اهداف نیستند، بلکه اهداف اقتصادی ناشی از منابعی دیگرند که از جنس واقعیات نیستند و شاید هرگز نیز به واقعیت نپیوندند؛ این اهداف منبعث از منابعی همچون آرمانهای ذهنی، منابع دینی، نظامهای اخلاقی، و عقده‌های تاریخی‌اند؛ اهداف اقتصادی نظیر کاهش یا محو فقر، کاهش یا محو شکاف طبقاتی اقتصادی، حق برابر تمامی نسلها در انتفاع از منابع طبیعی، رشد اقتصادی، و توسعه متوازن، همگی، برخاسته از خواسته های بشر است و نه آنچه در واقع موجود است . فرض کنید ۱۰۰۰ واحد پول در اختیار است و این بودجه باید به یکی از این دو صورت هزینه شود: به منظور نجات جان يك بیمار بسیار بدحال، صرف هزینه های درمانی او شود؛ به منظور حفظ آبروی ملی يك کشور، صرف برگزاری تشریفات دیپلماتیک استقبال از میهمانان خارجی شود. با این بودجه محدود، کدامیک را باید برگزید؟ پاسخ این پرسش و پرسش‌هایی از این دست بیگمان با مرام و مسلک اخلاقی پاسخ دهندگان و قضاوت‌های اخلاقی قانونگذاران ارتباطی تنگاتنگ خواهد داشت. نکته ای که نباید از آن غافل شد آن است که اخلاق نه تنها برای اقتصاد هدفگذاری میکند، بلکه بر هدفگذاری و جهت دهی به مسائلی که در علم اقتصاد اثباتی باید مطالعه شوند نیز مؤثر است. مطالعات گسترده و عمیق اثباتی درباره ریشه کن کردن فقر ناشی از جهت دهی اقتصاد هنجاری بوده است. به عبارت دیگر، پس از آنکه افق ها و اهداف روشن شدند، اقتصاد اثباتی با بررسی واقعیات موجود درصدد یافتن بهترین راه برای نیل به آن اهداف برمی آید.

اخلاق: برطرف کننده ناتوانی های بازار و دولت

عامل دیگری که توجه به مباحث اخلاقی در اقتصاد را ضروری میکند بحث ناتوانی های بازار و دولت است. هرگاه سخن از رفع ناتوانی های بازار به میان می آید، ذهن ها به سوی مفهوم دولت میرود؛ ولی در اینجا اخلاق درنقش راه حلی برای رفع کاستی های بازار و حتی دولت معرفی می شود. یکی از نارسایی های بازار ناشی از اطلاعات نامتقارن است. در جایی که اطلاعات نامتقارن است و رقابت کامل وجود ندارد، کسانی که اطلاعات بیشتری دارند میتوانند از کسانی که اطلاعات کافی ندارند سوء استفاده کنند و در آنجاست که به نظر می آید مشکلات رفتارهای غیراخلاقی بیشتر خود را آشکار می کند و در این عرصه هاست که مباحث اخلاقی میتوانند تأثیرگذاری مهمی داشته باشد. بنابراین رعایت ملاحظات اخلاقی میتواند نقص ناشی از اطلاعات نامتقارن در بازار را رفع کند. بحث دیگر آن است که دولت، درنقش مسئول رفع ناتوانیهای بازار، خود دچار نارسایی ها و ناتوانیهایی است که اخلاق میتواند آنها را نیز برطرف کند؛ برخی نمونه های آشنای ناتوانی های بازار که حل آنها به دولت سپرده شده است عبارت‌اند از: تولید کالاهای عمومی نظیر امنیت و پرداختهای انتقالی همچون یارانه به اقشار ضعیف اقتصادی.

مثلاً در مورد پرداخت های انتقالی به طور موجز باید گفت: در سیستم های رایج توزیع پرداختهای انتقالی مشکلات عدیده‌ای وجود دارد که یکی از آنها مسئولیت توزیع است که برعهده دولت هاست. دولت ها به درستی از تعداد فقرا، شدت فقر آنان، و نوع نیازهای آنان مطلع نیستند و در بسیاری موارد نیز کمکها به افراد غیرنیازمند میرسد و این شکاف اطلاعاتی بین دهنده و گیرنده پرداختهای انتقالی باعث ائتلاف منابع میشود. حال اگر ملاحظات اخلاقی نظیر پرهیز از دروغگویی و کمک به هم نوع در جامعه رایج باشد، هیچ فرد غیرنیازمندی درخواست اخذ یارانه نخواهد کرد و همچنین اعضای جامعه در مواقع ضروری به یاری هم خواهند شتافت و منتظر کمکها و پرداختهای دولتی نخواهند بود.

بازگرداندن اخلاق به اقتصاد

اقتصاد مدرن باید به ریشه های خود بازگردد...

چکیده؛

آنتونی آنت

نظریه اقتصادی غالب با بحران مشروعیت مواجه است. ابعاد متعددی برای این چالش وجود دارد، افزایش نابرابری و ناامنی اقتصادی از جمله این ابعاد است.

پاسخ به این چالش ها را می توان در ۱۷ هدف توسعه پایدار (SDGs) یافت که توسط ۱۹۳ کشور در سال ۲۰۱۵ تحت نظارت سازمان ملل متحد به تصویب رسید. این اهداف بر اساس این ایده است که پیشرفت اقتصادی دیگر نمی تواند بدون اشاره به شمول اجتماعی و پایداری محیطی ارزیابی شود. ضمناً این تصور وجود دارد که بازارها به تنهایی نمی توانند این مشکلات را حل کنند، بلکه نیازمند همکاری بین کشورها در سطح جهانی و شرکای اجتماعی در سطح ملی است.

این تغییر به نوبه خود مستلزم بازنگری جدی در مورد مبانی اخلاقی اقتصاد مدرن است. با این حال، چنین نتیجه‌گیری ممکن است عجیب به نظر برسد. به هر حال، اقتصاد نئوکلاسیک به گونه ای تکامل یافت که تمایز شدیدی بین امر مثبت و هنجاری، بین واقعیت ها و ارزش ها ایجاد کرد. با این حال هیچ راهی برای جدا کردن ارزش ها از بحث اقتصادی وجود ندارد.

نظریه اخلاقی اقتصاد نئوکلاسیک بر «مفهوم همو اقتصادی» متمرکز است، که با نفع شخصی هدایت می شود تا به دنبال به حداکثر رساندن ترجیحات مادی ذهنی باشد که توسط بازارهای رقابتی قابل دستیابی است.

اقتصاد نئوکلاسیک به عنوان یک استثنا برجسته می شود. منیت را تأیید می کند، تعقیب های مادی را بالا می برد، و شکل گیری اخلاقی را نادیده می گیرد - در نهایت، ترجیحات، مستقل، ذهنی و هرگز قابل بررسی نیستند. و نه تنها فضیلت نامربوط تلقی می شود، بلکه آنچه سنت های قدیمی تر به عنوان رذیلت در نظر گرفته می شود، سودمند است. این مبنای ادعای معروف آدام اسمیت است که می گوید منفعت شخصی به جای خیرخواهی در خدمت خیر عمومی است (اگرچه خود اسمیت در این مورد بسیار ظریف تر از بسیاری از پیروانش بود).

ارزیابی انتقادی اقتصاد نئوکلاسیک باید با این پرسش آغاز شود که واقعاً انسان ها برای چه چیزی ارزش قائل هستند. یک پاسخ واضح شادی است. اما این به معنای چیزهای مختلف برای سنت های مختلف است. فایده گرایی شادی را در معنای لذت جویانه به حداکثر رساندن لذت و به حداقل رساندن درد می بیند و اقتصاد نئوکلاسیک به شدت مدیون این سنت است. رویکرد ارسطویی مفهوم عمیق تری از *eudaimonia*، شکوفایی انسان را مطرح می کند که با زندگی کامل مطابق با آنچه ذاتاً ارزشمند تلقی می شود - روابط معنادار، احساس هدف و مشارکت در جامعه شناسایی می شود. از نظر ارسطو، این مستلزم تلقین فضیلت است - که به بهترین وجه به عنوان بالقوه بالفعل شناخته می شود، به طوری که مردم از آنچه اکنون هستند به آنچه می توانند باشند در صورت درک ماهیت اساسی خود حرکت کنند. این ارتباط نزدیکی با رویکرد قابلیت

مرتبط با آمارتیا سن و مارتا نوسبام دارد که بر قابلیت‌های آشکار، توانایی انجام دادن یا بودن آن چیزی که فرد برای انجام دادن یا بودنش ارزش دارد، تاکید می‌کند.

در سنت ارسطویی، خیر عمومی به عنوان خیر ناشی از یک تجربه اجتماعی مشترک که فراتر از خیر فرد است، هیچ کس را طرد نمی‌کند و نمی‌تواند در مجموع کالاهای فردی تفکیک شود، درک می‌شود. این بینش را منعکس می‌کند که ما فقط در رابطه با دیگران شکوفا می‌شویم.

نقطه کور اخلاقی

اقتصاد نئوکلاسیک طعمه این وسوسه می‌شود. بدون هدف مشترک متقابل، اهداف زندگی اقتصادی به سود مادی و مالی تقلیل می‌یابد. از بازیگران اقتصادی انتظار می‌رود که به قوانین و حقوق مالکیت به جای هنجارهای اخلاقی احترام بگذارند و به جای فضیلت با انگیزه‌های مالی هدایت شوند. این نشان دهنده یک نقطه کور اخلاقی است. دقیقاً همین ذهنیت است که به نابرابری گسترده، بی‌ثباتی مالی و بحران زیست محیطی دامن می‌زند. همانطور که سن اشاره می‌کند، یک اقتصاد می‌تواند کارآمد پارتو باشد - به موجب آن مبادلات بازار به حداکثر رضایت از اولویت‌ها دست می‌یابد - اما هنوز "کاملاً منجر کننده" است.

ما به تعهد به خیر عمومی به عنوان مرز اخلاقی در اقتصاد بازار نیاز داریم، که نه تنها به همه افراد اجازه می‌دهد تا توانایی‌های خود را آزاد کنند، بلکه اطمینان حاصل کنیم که اینها به سمت اهداف مشترک مورد توافق هدایت می‌شوند - به ویژه همانطور که در SDGs چارچوب‌بندی شده است. با توجه به شدت بحران زیست محیطی، تغییر به یک سیستم انرژی با کربن صفر در سه دهه آینده از اهمیت بالایی برخوردار است.

ما باید بازاندیشی اخلاقی را به قلب استدلال اقتصادی بازگردانیم، سیاست‌گذاری را بر روی منافع عمومی متمرکز کنیم، و آموزش اخلاقی را در برنامه‌های اقتصاد و کسب و کار دوباره جاسازی کنیم. اقتصاد به عنوان زیرشاخه‌ای از فلسفه اخلاق ظهور کرد و باید به ریشه‌های خود بازگردد.

اقتصاد اخلاقی نظریه پیش‌شرط‌های اخلاقی اقتصاد و تجارت و نیز نظریه مبانی اخلاقی نظام‌های اقتصادی را توصیف می‌کند. تأثیر قوانین، فضایل، و کالاها یا ارزش‌ها را بر عملکرد و مدیریت اقتصادی تحلیل می‌کند و به عنوان وسیله‌ای برای افزایش اعتماد و کاهش هزینه‌های مبادله می‌داند. این یک نظریه اساسی برای اخلاق تجاری و فرهنگ کسب و کار را تشکیل می‌دهد.

منابع

- <https://fa.wikipedia.org/wiki>
- نظام‌های اقتصادی دکتر حسین نمازی. انتشارات شرکت سهامی انتشار. چاپ سوم ۱۳۸۴
- ژوزف لائوژی؛ مکتب‌های اقتصادی؛ ترجمه جهانگیر افکاری؛ سازمان انتشارات و آموزش اسلامی چاپ اول ۱۳۶۷
- <https://noandishaan.com/forums/topic/۳۵۱۳۸>
- https://en.wikipedia.org/wiki/Economic_ethics
- مقاله اقتصاد تطبیقی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، هاشم راعی
- <https://www.imf.org/external/pubs/ft/fandd/۲۰۱۸/۰۳/point۲.htm>